علم غیب ائمه علیهم‌السلام

ناصر رفیعی محمدی[1]

چکیده

علم غیب پیامبران و ائمه علیهم‌السلام از موضوعات چالشی است که همواره ذهن دانشمندان اسلامی به‌ویژه علماء کلام را به خود معطوف داشته و سؤالاتی را برانگیخته است. این مقاله نگاهی گذرا بر آیات و روایات اثباتی و نافیه علم غیب دارد و نظر نویسنده بر آن است که علم غیب ائمه علیهم‌السلام استقلالی نبوده و به الهام الهی و بالعرض و تبعی است. طبعاً این علم غیب جامع و گسترده است. با این تفاوت که امام هر وقت اراده کند چیزی را بداند به اذن الهی به آن آگاه خواهد شد. در نتیجه علم غیب اهل‌بیت علیهم‌السلام در راستای علم غیب الهی و برگرفته از معدن وحی است.

واژگان کلیدی

علم، علم ائمه علیهم‌السلام، علم غیب، علم لدنی، علم الهی.

---

۱. دانش‌یار جامعة‌المصطفی صلی‌الله‌علیه‌وآله العالمیه.

مقدمه

امامت از منظر شیعه امامیه؛ عهده‌داری ریاست امور دین و دنیای مردم به نیابت از پیامبرﷺ است. این مقام، لطفی از جانب خداوند است که عقلا لازم و ضروری است (الامامه رئاسه عامه فی امور الدنیا و الدین من الاشخاص نیابةً عن النبی و هی واجبه عقلا لان الامامه لطف یجب ان یکون معصوما منصوبا علیه و افضل الرعیه)[1]

علامه طباطبایی‌رحمه‌الله در این مورد می‌نویسد:

«امامت عبارت است از تحقق بخشیدن اهداف و برنامه‌های دین اعم از حکومت به معنی وسیع کلمه، اجرای حدود و احکام خداوند و اجرای عدالت و هم‌چنین تربیت و پرورش نفوس در ظاهر و باطن و این مقام از مقام رسالت و نبوت بالاتر است زیرا نبوت و رسالت تنها اخبار از سوی خدا و ابلاغ فرمان او و بشارت و انذار است؛ اما در مورد امامت همه این‌ها به‌اضافه اجرای احکام و تربیت نفوس از نظر ظاهر و باطن وجود دارد. امامت به جعل الهی؛ معصوم، مؤید به تاییدات الهی، عالم به جمیع علوم در معاش و معاد مردم، افضل اهل زمان و با فضائل باطنی است. اعمال بندگان از او پوشیده نیست و هیچ‌گاه زمین از وجود او خالی نیست (البته روشن است که تعدادی از پیامبران دارای مقام امامت نیز بوده‌اند.)»[2]

بر اساس نصوص قرآنی و روایی مانند آیات اکمال، ابلاغ، تطهیر، ولایت، حدیث ثقلین، غدیر، انذار، سفینه و منزلت، امامت مقام جانشینی رسول خداﷺ به نصب الهی است و انکار امامت ملازم با انکار نبوت و توحید است. شیخ صدوق‌رحمه‌الله می‌نویسد: (یجب ان یعتقد ان المنکر للامام کالمنکر للتوحید)[3].

امام ویژگی‌هایی دارد که برخی مانند نصب الهی، عصمت، علم غیب، ولایت و مرجعیت تام ناظر به مقام امامت و برخی مانند هدایت به امر، سیاست، حکومت و اصلاح، ناظر به مسئولیت اداره جامعه است. در این میان ویژگی علم غیب به اذن الهی است که امام را بی‌نیاز از دیگران

---

۱. حسن بن یوسف حلّی، الباب الحادی عشر، ص ۱۲.

۲. سیدمحمدحسین طباطبایی، المیزان، ج ۱، ص ۲۷۵.

۳. علی بن حسین ابن‌بابویه، الهدایه، ص ۲۷.

نموده و ابزاری برای هدایت مردم و اثبات حقانیت امام است. موضوع علـم غیـب جـدای از علـم بی‌پایان و آگاهی‌های امام است که در پرتو تعلیم الهی است. امامان معصوم علیهم السلام در مسائل عادی و روزمره مانند سایر مردم رفتار می‌کردنـد و حتـی در قضـاوت‌هـا بـه بینـات و سـوگندها اکتفـا می‌کردند و مأمور نبودند از علم غیب خود بهره ببرند.[1]

طبق صریح روایات، ائمه علیهم السلام گنجینه‌داران علم الهی و معادن حکمت خدا هسـتند کـه تمـام علوم انبیا از آدم تا خاتم و آثار و صـحیفه‌هـای آنـان در اختیارشـان بـوده اسـت. در ایـن مقالـه به‌اختصار، موضوع علم غیب امامان را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

علم غیب

علم در لغت به معنای دانش و نقیض جهل است. ابن منظور علـم را شـعور و معرفـت معنـی نموده.[2] این واژه معنای بدیهی و روشنی دارد که همان دانستن و آگاهی است. ابو هلال عسکری معرفت را اخص از علم دانسته و تأکید می‌کند هر معرفتی علم است در حالی‌که هر علمی معرفت نیست. علم، کلی و معرفت، تفصیلی است.[3] غیب نیز در لغت به معنای چیز ناپیدا و پنهانی اسـت که در برابر شهادت به کار می‌رود. هرگونه پنهان بودن و دور از دسترس چشم بودن، غیب است. غایت‌الشمس یعنی خورشید پنهان شد. نهان بودن از چشم به معنـای پنهـان بـودن از دل‌وجـان نیست. غیب هر حقیقتی است که از دید شخصی غائب است گرچه برای فرد دیگری قابل حضور و رؤیت باشد.[4]

مراد از علم غیب در این پژوهش اطلاع از امور پنهانی است که امامان علیهم السلام از آن برخوردارند. دایره علم غیب گسترده است. همه امور فراتر از زمان و مکان را فرامـی‌گیـرد. ایـن دانـش وافـر به‌تصریح آیات و روایات به تعلم و آموزش الهی است و هرگز در عرض علـم غیـب خـدا نیسـت (انما هو تعلم من ذی علم).[5]

---

۱. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۷، ص ۴۱۴.
۲. محمد بن مکرم ابن منظور، لسان العرب، ج ۹، ص ۳۷۱.
۳. حسن بن عبدالله عسگری، الفروق فی اللغة، ص ۶۲.
۴. مبارک بن محمد ابن اثیر جزری، النهایه فی غریب الحدیث و الاثر، ج ۳، ص ۳۹۹.
۵. شریف الرضی، نهج‌البلاغه، خطبه ۱۲۸.

گونه شناسی آیات قرآنی در زمینه‌ی علم غیب

آیات قرآن درزمینه‌ی علم غیب الهی بر سه دسته است:

آیات مثبته علم غیب برای خدا: «عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ»[1]

علم الهی استقلالی، اصلی و بالذات است. هیچ امر نهان و آشکاری از احاطه علمی خدا خارج نیست بلکه برای او نهان معنا ندارد و غیب نسبت به ماست. برای او همه‌چیز شهود است.

آیات نافیه علم غیب از غیر خدا: «قُل لاَّ أَقُولُ لَكُمْ عِندِي خَزَآئِنُ اللّهِ وَلا أَعْلَمُ الْغَيْبَ»[2]

آیات مثبته علم غیب برای انبیا و برگزیدگان: «عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا إِلَّا مَنِ ارْتَضَى مِن رَّسُولٍ»[3] در این آیه خدا، عالم به غیب معرفی‌شده. عالم بالغیب به کسی گفته می‌شود که ذاتاً و اصالتاً دارای چنین علمی است. از آیه «فلا یظهر علی غیبه احدا» استفاده می‌شود او به علم غیب خود کسی را آگاه نخواهد کرد، جز آن‌که مورد رضایتش باشد. آیه دلالت صریح بر تعلیم علم غیب از جانب خدا دارد.

آیات فراوانی گویای این تعلیم به انبیای الهی و اولیا برگزیده است:

آگاهی نوح نبی علیه‌السلام از آینده قوم خود و این‌که آن‌ها ایمان نمی‌آورند.[4]

آگاهی حضرت یعقوب علیه‌السلام از آینده فرزندش پس از نقل رؤیا[5]

آگاهی یوسف علیه‌السلام از شفای چشم پدر[6]

آگاهی یوسف علیه‌السلام از اعدام یکی از زندانیان[7]

آگاهی حضرت صالح علیه‌السلام از عذاب آینده قومش[8]

آگاهی‌های حضرت عیسی علیه‌السلام [1]

---

۱. انعام، ۷۳.

۲. انعام، ۵۰.

۳. جن، ۲۶ و ۲۷.

۴. هود، ۳۶.

۵. یوسف، ۴-۶.

۶. یوسف، ۹۳.

۷. یوسف، ۳۶.

۸. هود، ۶۴.

آگاهی رسول خداﷺ از برخی اعمال ناپسند همسرانش (قال نبانی الخبیر العلیم)[۲]

آگاهی مریمؑ از فرزند دار شدن بدون شوهر[۳]

آگاهی همسر حضرت ابراهیمؑ از فرزند دار شدن در پیری[۴]

آگاهی مادر موسیؑ از آینده فرزند[۵]

موارد ده‌گانه نمونه‌هایی از آگاهی پیامبران و برخی بندگان خاص الهی از غیب، به تعلیم و اذن خداست.

در روایتی محمد بن فضل هاشمی گوید: امام رضاؑ به شخصی به نام ابن هذاب نگریست و فرمود:

«ان انا اخبرتک انک ستبتلی فی هذه الایام بدم ذی رحم لک لکنت مصدِّقا لی قال: لا فان الغیب لا یعلمه الا الله تعالی. قالؑ: او لیس یقول (عالم الغیب فلا یظهر علی غیبه احدا الا من ارتضی من رسول) فرسول الله عندالله مرتضی و نحن ورثه ذلک الرسول الذی اطلعه الله علی ما یشاء من غیبه فعلمنا ما کان و ما یکون الی یوم القیامه.»[۶]

اگر من تو را خبر دهم که در این روزها به خون یکی از خویشاوندانت مبتلا می‌شوی مرا تصدیق خواهی کرد؟ گفت خیر، چراکه تنها خدا از غیب آگاه است. امام فرمود: مگر خداوند نمی‌فرماید: (عالم الغیب فلا یظهر علی غیبه احدا الا من ارتضی من رسول) پیامبرﷺ خدا نزد خدا پسندیده و مرتضی است و ما هم وارثان آن پیامبرﷺ هستیم که خداوند او را ازآن‌چه از غیبش می‌خواهد آگاه ساخته و او نیز ما را از گذشته و آینده تا روز قیامت آگاه ساخته است.

---

۱. آل‌عمران، ۴۹.
۲. تحریم، ۳.
۳. آل‌عمران، ۴۵.
۴. هود، ۶۹.
۵. قصص، ۷.
۶. عبد علی بن جمعه العروسی، نور الثقلین، ج ۵، ص ۴۴۴.

نتیجه:

آیات دسته اول و دوم دلالت بر حصر حقیقی علم غیب بـه خـدا و نفـی آن از دیگـران دارد. آیات دسته سوم علم غیب را منحصر ندانسـته و بـه اثبـات آن بـرای برخـی افـراد و موجـودات می‌پردازد. در رفع تعارض آیات دو دیدگاه وجود دارد:

الف: نظریه تخصص: این دیدگاه بر این باور است که علم غیب به خداونـد اختصـاص دارد و هیچ موجودی در آن با خدا شریک نیست، استثناء وارده، در آیات دسته سوم هم استثنای منقطـع است نه متصل. این نظریه علم غیب را دو قسم می‌داند.

۱- مختص به خدا که احدی در آن شریک نیست مانند سایر اوصاف.

۲- علم غیبی که پاره‌ای از موجودات مانند انبیاء، ائمه و ملائکه به آن متصفند که جـوهر آن با قسم اول متفاوت است. این علم غیب از نوع علم غیب مختص به ممکنات اسـت و اسـناد بـه خدا سزاوار نیست. صفات الهی، ذاتی است و مستفاد از غیر نیست به همین دلیل واجب است نـه ممکن؛ اما صفات مخلوق عرضی، مستفاد از غیر و مغایر با ذات است که خدا بـه آن‌هـا متصـف نمی‌شود.

مرحوم علامه طبرسی رحمه‌الله می‌نویسد:

«هر کس اعتقاد داشته باشد که غیر خداوند سبحان در این صفت شریک وی اسـت از دیـن اسلام خارج است اما خبرهای غیبـی کـه از امیرالمـؤمنین علیه‌السلام در خطـب ملاحـم و غیـر آن‌هـا نقل‌شده است و آنچه از این قبیل اخبارات غیبی که از فرزندان وی نقل‌شده همـه آن‌هـا تحقیقـاً برگرفته‌شده از علوم غیبی رسول خداست صلی‌الله‌علیه‌وآله که خداوند او را به آن‌ها آگاه کرده و صحیح نیست به کسی که این اخبار را از ائمه علیهم‌السلام نقل می‌کند نسبت داده شود کـه او معتقـد بـه علـم غیـب ائمه علیهم‌السلام است.»[1]

ب: نظریه تخصیص: این نظریه بر این باور است که آیات دسته اول و دوم قابل تقیید اسـت. نتیجه انضمام آیات به یکدیگر آن است که حصر در آیات اول و دوم حصر حقیقـی نیسـت بلکـه حصر اضافی است یعنی خدا که عالم به غیب است افرادی را نیز به صلاح خود به آن غیب آگـاه

۱. فضل بن حسن طبرسی، مجمع‌البیان، ج ۵، ص ۳۵۲.

می‌گرداند. درنتیجه علم غیب مانند سایر کمالات مثل قدرت و حیات در خدا بالاصاله و بالذات است و در غیر خدا عرضی و بالتبع است. مرحوم علامه طباطبایی‌ﷺ از این نظریه جانب‌داری می‌نماید و می‌نویسد:

«آیه کریمه ان الله عنده علم الساعه در دلالت بر انحصار علم غیب به خدای متعال تنها نیست بلکه آیات دیگری در قرآن کریم به همین معنا دلالت دارند مانند آیه (وعنده مفاتح الغیب لا یعلمها الا هو) جز این‌که آیات نامبرده مطلقات هستند و اطلاق آن‌ها با صریح آیه ۲۶ و ۲۷ جن تقیید شده است.»[1]

به نظر می‌رسد دیدگاه علامه به صواب نزدیک‌تر است، هیچ مخلوقی از خود هیچ ندارد همه‌چیز از آن خداست اما او تعلیم می‌دهد، حیات می‌دهد، قدرت می‌دهد «لاَ عِلْمَ لَنَا إِلاَّ مَا عَلَّمْتَنَا»[2] «لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ[3]» نباید علم غیب را در دو ساحت منحصر کرد، علم غیب نیز مانند قدرت و حیات به ممکنات اسناد داده می‌شود گرچه یکی استقلالی و دیگری بالعرض و تبعی است.

گونه شناسی روایات علم غیب

حجم روایات در زمینه‌ی علم غیب، بیش از آیات است. دلیل اصلی این امر چند برابری روایات نسبت به آیات و مواجهه دو قرن ونیم مردم با اهل‌بیت‌ﷺ است. روایات در زمینه‌ی علم غیب بر دو قسم است:

احادیث اثباتی

روایات فراوانی درزمینه‌ی علم ائمه‌ﷺ به ما رسیده است. این روایات بر دو قسم است. بخشی علم غیب فراگیر و بخشی علم غیب جزئی را برای اهل‌بیت‌ﷺ اثبات می‌کند.

«أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: «إِنِّي لَأَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ، وَ أَعْلَمُ مَا

---

۱. مجله نقد و پاسخ، ص ۳۹۶.
۲. بقره،۳۲.
۳. کهف، ۳۹.

فِی الْجَنَّةِ، وَ أَعْلَمُ مَا فِی النَّارِ، وَ أَعْلَمُ مَا کَانَ وَ مَا یَکُونُ»[1]

همانا من به آن‌چه در آسمان و زمین و بهشت و دوزخ است و آن‌چه تحقق‌یافته و تحقق خواهد یافت آگاهی دارم.

عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه‌السلام قَالَ: إِنَّا أَهْلَ بَیْتٍ مِنْ عِلْمِ اللَّهِ عَلِمْنَا وَ مِنْ حُکْمِهِ أَخَذْنَا وَ مِنْ قَوْلِ الصَّادِقِ سَمِعْنَا فَإِنْ تَتَّبِعُونَّا تَهْتَدُوا.[2]

ما خاندانی هستیم که علم ما از علم خداست و از حکمت او گرفته‌ایم و سخن راست‌گویی را شنیده‌ایم اگر از ما پیروی کنید هدایت می‌شوید.

احادیث نافیه

پاره‌ای روایات به نفی علم غیب از ائمه علیهم‌السلام پرداخته‌اند، مانند:

عَنِ ابْنِ الْمُغِیرَةِ قَالَ: کُنْتُ أَنَا وَ یَحْیَی بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ عِنْدَ أَبِی الْحَسَنِ علیه‌السلام فَقَالَ لَهُ یَحْیَی جُعِلْتُ فِدَاکَ إِنَّهُمْ یَزْعُمُونَ أَنَّکَ تَعْلَمُ الْغَیْبَ فَقَالَ سُبْحَانَ اللَّهِ ضَعْ یَدَکَ عَلَی رَأْسِی فَوَ اللَّهِ مَا بَقِیَتْ شَعْرَةٌ فِیهِ وَ لَا فِی جَسَدِی إِلَّا قَامَتْ ثُمَّ قَالَ لَا وَ اللَّهِ مَا هِیَ إِلَّا وِرَاثَةٌ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله.[3]

ابی مغیره گفت: من و یحیی بن عبدالله نزد امام کاظم علیه‌السلام بودیم. یحیی به آن حضرت عرض کرد فدایت شوم مردم می‌پندارند که شما علم غیب می‌دانی. امام علیه‌السلام فرمودند: منزه است خدا، دست خود را بر سر من بگذار، در بدن و سر من مویی نماند مگر این‌که راست شد (از روی تعجب) سپس فرمودند: چنین نیست به خدا آن‌چه ما می‌گوییم روایتی از رسول خداست صلی‌الله‌علیه‌وآله.

عَنْ أَبِی بَصِیرٍ، قَالَ: قُلْتُ لِأَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام إِنَّهُمْ یَقُولُونَ! قَالَ: وَ مَا یَقُولُونَ؟ قُلْتُ: یَقُولُونَ تَعْلَمُ قَطْرَ الْمَطَرِ وَ عَدَدَ النُّجُومِ وَ وَرَقَ الشَّجَرِ وَ وَزْنَ مَا فِی الْبَحْرِ وَ عَدَدَ التُّرَابِ، فَرَفَعَ یَدَهُ

---

۱. کلینی، الکافی، ج۱، ص ۶۵۰.

۲. محمد بن حسن صفار، بصائر الدرجات، ج۱، ص ۵۱۴.

۳. محمد بن محمد مفید، الأمالی، ص ۲۳.

إِلَى السَّمَاءِ، وَ قَالَ: سُبْحَانَ اللَّهِ سُبْحَانَ اللَّهِ، لَا وَ اللَّهِ مَا يَعْلَمُ هَذَا إِلَّا اللَّهُ.[1]

ابا بصیر به امام صادق علیه السلام عرض کرد: مردم می‌گویند شما تعداد قطره‌های باران و عدد ستارگان را می‌دانید. فرمودند: منزه است خدا، به خدا سوگند چنین نیست، جز خدا کسی آن‌ها را نمی‌داند.

نتیجه

با چینش مجموعه روایات و تشکیل خانواده حدیث به این نتیجه می‌رسیم که روایات نافیه، علم غیب ذاتی و استقلالی را نفی می‌کند یا موارد خاص مانند امور خمسه (قیامت، ما فی الارحام، عاقبت نفوس و مکان مرگ‌ها[2]، نزول باران) را به خدا نسبت می‌دهند. روایات اثباتی ازنظر تعداد و سند و دلالت بیشتر و گویاتر است. ما معتقدیم علم غیب ذاتی متعلق به خداست و هیچ‌کس نمی‌تواند به آن آگاه شود مگر با رضایت الهی، همان‌طور که خلقت و آفرینش مخصوص خداست، احیاء بندگان مخصوص خداست اما حضرت عیسی علیه السلام به اذن الهی آفرینش و احیاء داشت[3]. نفی علم غیب توسط ائمه علیهم السلام برای جلوگیری از تفکر غالیان بود که تصور می‌کردند، ائمه علیهم السلام علم ذاتی دارند و علم آنان را در عرض علم خدا می‌دانستند. همین افراد گاه به الوهیت یا نبوت ائمه علیهم السلام نیز قائل می‌شدند. ائمه علیهم السلام خود را گنجینه‌داران علم الهی معرفی کرده و فرموده‌اند: نَحْنُ خُزَّانُ عِلْمِ اللَّهِ وَ نَحْنُ تَرَاجِمَةُ وَحْيِ اللَّهِ[4].

امام باقر علیه السلام می‌فرمایند: إِنَ لِلَّهِ تَعَالَى عِلْماً خَاصّاً وَ عِلْماً عَامّاً فَأَمَّا الْعِلْمُ الْخَاصُّ فَالْعِلْمُ الَّذِي لَمْ يُطْلِعْ عَلَيْهِ مَلَائِكَتَهُ الْمُقَرَّبِينَ وَ أَنْبِيَاءَهُ الْمُرْسَلِينَ وَ أَمَّا عِلْمُهُ الْعَامُّ فَإِنَّهُ عِلْمُهُ الَّذِي أَطْلَعَ عَلَيْهِ مَلَائِكَتَهُ الْمُقَرَّبِينَ وَ أَنْبِيَاءَهُ الْمُرْسَلِينَ وَ قَدْ وَقَعَ إِلَيْنَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله.[5]

خداوند دو نوع علم دارد خاص و عام؛ اما علم خاص علمی است که حتی ملائکه مقرب و انبیا او از

---

۱. محمد بن عمر کشی، رجال الکشی، ص ۲۹۹.
۲. سید رضی، نهج‌البلاغه، خط ۱۲۸.
۳. آل‌عمران، ۴۹.
۴. کلینی، الکافی، ج۱، ص ۱۹۲.
۵. محمد بن علی ابن‌بابویه (شیخ صدوق)، التوحید، ص ۱۳۸.

آن بی‌اطلاع‌اند اما علم عام، علمی است که ملائکه مقرب و انبیا مرسل از آن اطلاع دارند و همان علم از ناحیه رسول خداﷺ به ما رسیده است.

قابل‌ذکر است مرحوم کلینی‌ؒ در کافی چهار روایت آورده مبنی بر اینکه علم غیب پیامبر و ائمه از نوع علم ارادی انتخابی است یعنی علم غیب حضوری نیست. هرگاه امام بخواهد و اراده کند از مجهولی یا غیبی آگاه گردد خداوند او را آگاه می‌سازد. این آگاهی حتی اموری که در پاره‌ای روایات نفی‌شده مانند فی الارحام، خبر از زمان و مکان مرگ افراد و نزول باران را نیز شامل می‌شود. اگر آن‌ها می‌خواستند به اذن الهی به همه این امور آگاه می‌شدند و از آن خبر می‌دادند گر چه در محورهایی مانند علم به وقوع قیامت هرگز وارد نشدند.

امام صادقؑ می‌فرمایند:

إِذَا أَرَادَ الْإِمَامُ أَنْ يَعْلَمَ شَيْئاً عَلَّمَهُ اللَّهُ ذَلِکَ.[1]

اگر امام اراده کند جیزی را بداند خدا او را آگاه می‌گرداند.

در پایان ذکر این نکته ضروری است که ائمهؑ علیرغم علم غیب اعطایی و آگاهی از ماوراءالطبیعه به اذن الهی هرگز از این علم در امور شخصی بهره نبرده و مکلف به تکلیف ظاهری بودند. ائمهؑ کتبی نیز در اختیار داشتند مانند کتاب جامعه، مصحف و جفر که بررسی آن‌ها مقاله دیگری را می‌طلبد.

۱. کلینی، الکافی، ج۱، ص ۲۵۸.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد، النهایه فی غریب الحدیث و الاثر، قم، مؤسسه اسماعیلیان،۱۳۶۰ ش.
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دار احیا التراث العربی، چاپ سوم ۱۴۱۳ ق.
۴. ابن‌بابویه (شیخ صدوق)، محمد بن علی، التوحید، قم، جامعه مدرسین، چاپ اول، ۱۳۹۸ ق.
۵. ابن‌بابویه، علی بن حسین، الهدایه، قم، الهادی، ۱۴۱۸ ق.
۶. حلی، حسن بن یوسف، الباب الحادی عشر، قم، مکتبه الاعلام، ۱۴۱۳ ق.
۷. شریف الرضی، نهج‌البلاغه، صبحی صالح، قم، هجرت، ۱۴۱۴ ق.
۸. صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی‌الله علیهم، قم، مکتبة آیة الله المرعشی النجفی، چاپ دوم، ۱۴۰۴ ق.
۹. طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان، قم، انتشارات اسلامی،۱۳۷۴ ش.
۱۰. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، مؤسسه الاعلمی،۱۴۱۵ ق.
۱۱. العروسی الحویزی، عبد علی بن جمعه، تفسیر نورالثقلین، قم، اسماعیلیان، چاپ چهارم،۱۴۱۵ ق.
۱۲. عسگری، حسن بن عبدالله، الفروق فی اللغة، بیروت، دار الآفاق الجدیدة، ۱۴۰۰ ق.
۱۳. کشی، محمد بن عمر، رجال الکشی – إختیار معرفة الرجال، مشهد، موسسه نشر دانشگاه مشهد، چاپ اول، ۱۴۰۹ ق.
۱۴. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، بیروت، دارالتعارف،۱۴۰۱ ق.

۱۵. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران، دار الکتب الإسلامیة، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ ق.
۱۶. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، قم، دارالحدیث، چاپ: اول، ق۱۴۲۹.
۱۷. مفید، محمد بن محمد، الأمالی، قم، کنگره شیخ مفید، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق.